

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۹ جون ۲۰۱۷

جلادانی که خود را قربانی جا می زنند!

خرداد ماه [جوزا] هر سال ، یادآور یکی از خونین ترین صفحات تاریخ حیات پر مشقت و مبارزاتی مردم ما در زیر سلطه جهانی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ست. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در چارچوب یک برنامه از پیش طرح ریزی شده، پاسداران و نیروهای سرکوب حکومت به فرمان خمینی مزدور در سراسر کشور وحشیانه به مردم و سازمان های مبارز و نیروهای مخالف و تمام تشکل های کارگری و صنفی موجود ، حمله برده و با هدف نابود کردن هر نشانی از آزادی و آزادیخواهی ، دست به ارتکاب چنان جنایاتی زدند که ننگ آن هیچ گاه از دامن شان زده نخواهد شد. این تعرض سراسری مکمل تعرض های پراکنده و اما مداوم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از همان اولین روز روی کار آمدنش به انقلاب مردم ما بود؛ و پس از آن صورت گرفت که این رژیم ضد خلقی در فاصله حدود دو سال ، موفق به سازماندهی مورد نیاز خود گردید. در ۳۰ خرداد ۶۰ جمهوری اسلامی به توده های مبارز و انقلابی که می کوشیدند از دست آوردهای انقلاب خود در مقابل تهاجمات جمهوری اسلامی محافظت کنند یورش سرکوبگرانه ای را سازمان داد که به واقع ، آغاز تعرض سیستماتیک این رژیم به مردم مبارز ایران بود. جنایات وحشیانه ای که پاسداران رژیم در ۳۰ خرداد ۶۰ در کوچه ها و خیابان ها آفریدند ، در طول دهه ۶۰ همچنان ادامه یافت به طوری که کمتر خانواده ای را می شد سراغ گرفت که جمهوری اسلامی، عزیز و عزیزی را از آن خانواده بازداشت و به قتلگاه خویش نکشاده باشد. این دوره که بیانگر تشدید یک دوره طولانی از مصاف خونین بین انقلاب و ضد انقلاب در کشور ما بود در نقطه اوج خود با قتل های عام هولناک سال ۱۳۶۷ پس از پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق تکمیل شد.

در سال ۱۳۶۷ ، دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی از رهبر منفور آن یعنی خمینی مزدور گرفته تا تمام دار و دسته های موسوم به "پیرو خط امام" و یا "معتدل" همه همصدا و یکدل در دفاع از نظام استثمارگرانه حاکم به "پاکسازی" سیاه چال های کشور از انبوه شیرزنان و کوهمردان کمونیست و مبارز رأی دادند تا نسل کشی سال های ۶۰ را به سرانجام برسانند.

دون صفتی حاکمان در انجام این جنایت تاریخی تا بدان جا پیش رفت که جلادان حتی جرأت تحویل اجساد سوراخ سوراخ شده و یا به دار کشیده شده فرزندان مردم به خانواده شان را در وجود حقیر خود نیافتند. آنان همچون مردار خواران ، اجساد این عزیزان را از ترس در گورهای بی نام و نشانی به وسعت ایران دفن کردند که "خواران" سرخ

تهران، تنها یکی از آن هاست. بدین گونه آن ها پنداشتند که "دیگر تمام شد"، مقاومت و مبارزه و انقلاب توده ها سرکوب شد. اما دشمنان زیون مردم ما که همه این جنایت ها را برای ایجاد "آرامش" به نفع سرمایه داران ایران و سرمایه داران خارجی (امپریالیست ها) انجام دادند (تا آن ها بتوانند بر خاکی که اجساد کشتگان خلق در آن ها مدفون شده، شدیدتر از گذشته به کار چپاول و استثمار کارگران و توده های محروم ادامه دهند)، نمی توانستند دریابند که خون های ریخته شده بر زمین نمی مانند. "بذرهای ماندگار" کاشته شده در کشتزار خلق، هر سال قد کشیدند و شکوفه دادند و هر از چند گاه یکبار در شورش های مردمی، از جمله در شورش های اوایل سال های دهه هفتاد یا در قیام دانشجویی - مردمی سال ۱۳۷۸ و در جنبش عظیم توده ئی سال ۱۳۸۸ ناقوس مرگ محتوم ظالمان و نابودی نظام استثمارگرانه حاکم را به صدا درآوردند.

چنین بود که بر بستر تداوم مبارزات خلق زخمی ما و همچنین بر بستر افشاگری ها و مبارزات بی امان نیروهای مبارز و خانواده های شهدای دهه ۶۰، خاطره ننگین جنایات جلادان و حقانیت آرمان ها و خون آن ها با وجود گذشت چند نسل از ذهن مردم ما و به ویژه جوانان پر شور و مبارز نسل های بعدی زنده نشد و همین واقعیت به عنوان یک انبار باروت دائمی، کاخ های ستمگران و حیات رژیم تبهکار جمهوری اسلامی را تهدید کرده و می کند.

امسال در ۱۴ خرداد ۱۳۹۶، یعنی در سالروز مرگ خمینی مزدور، رهبر و بنیانگذار رژیم ظلم و جنایت جمهوری اسلامی، خامنه ای طی سخنانی با رسوائی تمام به دفاع دوباره از جنایات هولناک رژیمش علیه مردم ما در دهه ۶۰ پرداخت. ولی فقیه رژیم با این سخنرانی، بار دیگر بر زخم های التیام ناپذیر هزاران هزار بازمانده شهدای دهه ۶۰، نمک پاشید و بیشرمانه از انبوه چوبه های دار، جوخه های اعدام و تیرهای خلاص مزدوران بر پیکر نسلی از پاکترین فرزندان مردم ما و در یک کلام از حمام خونی که جمهوری اسلامی در آن سال ها در سراسر کشور به راه انداخت به عنوان "پیروزی های بزرگ" رژیمش نام برد. در کنار این دفاع تمام قد از جنایت و خونریزی، خامنه ای، فریبکارانه با اظهار نگرانی در باره "خطر تحریف" وقایع این دوره، به تمام جناح های درونی حکومت هشدار داد که در اظهار نظرات شان در باره وقایع خونین دهه ۶۰ باید چنان کنند که "جای شهید و جلاد عوض نشود". چرا که وی در این سخنان از دهه ۶۰ به عنوان یک "دهه تعیین کننده و حساس" در کشور یاد کرد که اکنون مورد "تهاجم" قرار گرفته است.

نخستین نکته ای که در سخنان نفرت انگیز خامنه ای و چرائی واکتش "قاطعانه" وی به چشم می خورد، احساس ناامنی و هراس آشکاری ست که کاربه دستان جمهوری اسلامی از مطرح شدن دوباره و وسیع رسوائی جنایات جمهوری اسلامی علیه توده ها در دهه ۶۰، در افکار عمومی از خود نشان می دهند. همه می دانند که در جریان نمایشات انتخاباتی اخیر ریاست جمهوری، رژیم در جریان مهندسی این کارزار، مجبور شده بود برای گرم کردن تنور نمایشات این دوره، ابراهیم رئیسی (یکی از اعضای هیأت مرگ در ارتباط با کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷) را به عنوان یکی از کاندیداها و در واقع "لولو خورخوره" در مقابل روحانی به صحنه سیرک "انتخابات" بفرستد، تا از طریق تظاهر به احتمال انتخاب این دژخیم، تعداد بیشتری را به پای صندوق های رأی بکشانند. اما به رغم چنین تلاشی برای نمایش انتخاباتی حکومت، آگاهی مردم - و به ویژه جوانانی که فریب تبلیغات ننگین جمهوری اسلامی را نخوردند - از ماهیت و سوابق رئیسی دژخیم، باعث شد که این ترفند خود به ابزار برجسته ای در اثبات ورشکستگی این نمایشات حکومتی و افشای کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود. رقابت بین یک دژخیم شناخته شده و رسوا یعنی رئیسی با جلادی نظیر روحانی که خود در همان زمانی که رئیسی و پورمحمدی (همکار این دژخیم و وزیر دادگستری روحانی) در هیأت مرگ دست اندرکار کشتار زندانیان سیاسی بودند، در مقام تأیید کننده آن کشتارها (در

شورای امنیت ملی) قرار داشت ، فرصتی برای ابراز تنفر گسترده جوانان آگاه نسبت به رئیسی را که دستش تا مرفق به خون مبارزان و نسلی از بهترین فرزندان مردم ایران آلوده است به وجود آورده و استهزای نمایشات انتخاباتی را از طرف آنان فراهم سازد.

وسعت نفرت توده ها از رئیسی ها و سایر آمران و عاملان جنایات دهه ۶۰ ، آن قدر آشکار بود که حتی روحانی جنایتکار هم کوشید در سخنرانی های انتخاباتی اش ، بیشرمانه از رئیسی به عنوان یکی از "آن هائی" نام ببرد که "فقط زندان و اعدام بلدند"؛ بیشرمانه ، چرا که روحانی خود مظهر برجسته یکی از "آن ها" بود. در نتیجه با توجه به وقایع و مسایل طرح شده در تبلیغات انتخابات اخیر ، تأکید برجسته رهبر رژیم در سخنانش بر حقانیت کشتار مردم و اعدام های دهه ۶۰ و هشدار به "منتقدین" حتی مصلحت گرا، نشانگر نیازی ست که جمهوری اسلامی برای تعرض به تاریخ و تحریف آن به منظور تشدید فریب مردم احساس می کند. چرا که وی می داند مردم ما به رغم تبلیغات جهنمی طبقه حاکم، هم چهره جلادان و جنایتکاران رنگارنگ خلق در هیأت گردانندگان جمهوری اسلامی را خوب می شناسند و هم شهداء و جانبازان مبارز در راه تحقق آرمان های مردمی خود را فراموش نکرده اند. در نتیجه این ولی فقیه رژیم یعنی خامنه ای ست که به خاطر بیم از رشد آگاهی جوانان و احساس خطر برای رژیمش ، در ذهن جوانان امروز می کوشد تا نسلی از گل های سرخ سرزمین ما یعنی انقلابیون و مبارزان دهه ۶۰ را "جلاد" و تلی از علف های هرز و مرگبار یعنی دژخیمان و مزدوران امپریالیسم و ارتجاع را به عنوان "قربانی" جلوه دهد. و البته همه می دانند این آخوند مزدور در این امر استاد است ، چرا که روضه خوانی و تحریف تاریخ برای فریب توده های ستمکش ، یکی از پیشه های ناشرافتمندانه ولی دائمی امثال خامنه ای و هم کیشان در جمهوری اسلامی بوده است.

صرف نظر از تلاش خامنه ای برای "عوض" کردن جای "شهید" و "جلاد" در این سخنرانی یک تحریف بسیار مهم دیگر نیز وجود دارد که روشنگری در مورد آن به ویژه برای نسل جوانی که در امر کنکاش در تاریخ مبارزاتی خویش می باشد ، مهم است. وی در سخنرانی زهرآگین و فریبنده خویش از دهه شصت، به عنوان "دهه مبارزه با تجزیه طلبی" نام برد و به این ترتیب کوشید تا به زعم خویش با انتساب صفت "تجزیه طلب" به خلق گردد ، اولاً جنایات و شقاوت های رژیم خود و از جمله "جهاد" علیه مردم گُردستان و کشتار و قتل عام بیشمار کودکان و زنان و توده های تحت ستم و بی دفاع مردم گردد در همان ماه های اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی را مشروع و مقبول جلوه دهد. ثانیاً کوشش رهبر جمهوری اسلامی برای "تجزیه طلب" نامیدن مردم گردد در آن دوره تلاشی مذبوحانه می باشد. چرا که علاوه بر تمامی اسناد تاریخی موجود ، وجود سازمان های انقلابی و نسلی از شاهدان زنده که خود در مبارزات آزادیخواهانه خلق گُرد مستقیماً شرکت داشته اند و بسیاری از نیروها و یاران شان یعنی جوانان پرشور و رزمنده را در جریان مبارزه برای آزادی و رهائی خلق قهرمان گُرد در لباس پر افتخار "پیشمرگه" از دست داده اند ، گواه غیر قابل انکاری از دروغگوئی و فریبکاری جمهوری اسلامی را در مورد مبارزه با "تجزیه طلبان" به نمایش می گذارد.

همه می دانند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که بعد از قیام ، بزرگترین نیروی سیاسی در جنبش خلق گُرد بود ، به جای سازمان دادن مبارزه مسلحانه این خلق دلیر علیه رژیمی که دشمنی خود با مردم را با حمله خونین به محرومترین توده ها در گُردستان آشکار کرده بود ، دستور خلع سلاح (آشپیتال) در مقابل این رژیم خونخوار صادر کرد و در نتیجه مردم گُردستان از این سازمان روی برگرداندند و از آن مقطع ، نیروهای اصلی شرکت کننده در جنبش خلق گُرد و در جنگ خونینی که با فرمان "جهاد" خمینی مزدور علیه مردم گُردستان تشدید شد، عبارت از حزب دمکرات گُردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان گُردستان - کومه له بودند. این دو نیرو هر یک در مناطق

مختلف گُردستان دارای پایگاه وسیع اجتماعی در میان مردم گُردستان بودند و توسط توده های رنجدیده در مقابل حکومت سرکوبگر و جنایتکار پشتیبانی می شدند.

شعار هر دوی این احزاب مبارزه برای کسب "خودمختاری" خلق گُرد در ایران و نه جدائی و به زعم خامنه ای تجزیه ایران بود. به طور مثال شعار محوری و معروف حزب دمکرات گُردستان ایران "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای گُردستان" بود. اصولاً مطالعه اسناد و تاریخ زنده مبارزات خلق گُرد نشان می دهد که خلق گُرد همواره مبارزات آزادیخواهانه خویش را در پیوند با مبارزات خلق های تحت ستم تمام ایران می دید و شعارهای سازمان های سیاسی اصلی گُرد نیز انعکاسی از این خواست بود. در نتیجه هیچ گاه بدون دست یازیدن به دروغ و تحریف تاریخ (کاری که خامنه ای پیشرفته به آن دست می زند) نمی توان مدعی شد که سرکوب وحشیانه ، اعدام و شکنجه و قتل های عام جمهوری اسلامی در گُردستان از جمله در طول دهه ۶۰ به دلیل مبارزه این رژیم سرکوبگر با "تجزیه طلبی" بوده است.

در مورد سازمان های سیاسی دیگر فعال در جنبش خلق گُرد می توان به تجربه مشخص سازمان خود ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران تأکید کرد که ضمن شرکت فعال در جنگ تحمیلی جمهوری اسلامی به خلق گُرد و ایستادن در جبهه مبارزات آزادیخواهانه خلق گُرد ، همواره با بلند کردن پرچم ضرورت رفع ستم ملی و دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، مدافع پیوند مبارزات قهرمانانه خلق گُرد با مبارزات انقلابی سراسری کارگران و توده های محروم و سایر خلق های تحت ستم ایران علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و رژیم وابسته جمهوری اسلامی بوده و می باشد. چریکهای فدائی خلق در این راه با تقدیم شهدای بسیاری به جنبش خلق گُرد ، همواره و پیگیرانه از حق خلق گُرد در تعیین سرنوشت خویش دفاع کرده و بهترین شکل تحقق این اصل در یک محیط دمکراتیک و فارغ از سرکوب و دیکتاتوری را تحقق خودمختاری این خلق در چارچوب یک ایران آزاد و دمکراتیک اعلام کرده بودند. (رجوع کنید به جزوه موضع ما در قبال مسأله ملی در ایران به طور کلی و در گُردستان به طور مشخص - از انتشارات چریکهای

فدائی خلق ایران - اسفند ۱۳۶۲ - <http://www.siahkal.com/publication/nationality-question.htm>)

خلاف دروغ های خامنه ای و سایر مرتجعان غالب و مغلوب در نظام حاکم ، چه سازمان های سراسری و چه نیروها و احزاب محلی در گیر در جنگ گُردستان و جنبش خلق گُرد ، هیچ یک تجزیه طلب نبودند. اما رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای توجیه اعمال وحشیانه خود در گُردستان در شرایطی که با تمام قواء با استفاده از ارتش و سپاه پاسداران ضد خلقی و مزدوران محلی خود یعنی جاش ها ، هزاران تن از مردم بی گناه خلق گُرد را کشته و مجروح می نمود، خانه و کاشانه آن ها را بر سرشان ویران می کرد ، آن ها را آواره و دربدر می کرده ، می کوشید از پیشمرگان قهرمان گُردستان یعنی دختران و پسران زحمتکش ، فداکار و آگاه خلق گُرد ، چهره مشتی تجزیه طلب و وابسته به بیگانه ارائه دهد که البته این تاکتیک ضد انقلابی و کثیف هیچ گاه در اذهان مردم آگاه ایران کارگر نیفتاد و گُردستان به حق ، از جانب توده های تحت ستم ما در ایران تا سال ها لقب پر افتخار "سنگر انقلاب ایران" را گرفت.

واقعیت این است که ولی فقیه جمهوری اسلامی در سال های سیاه دهه ۶۰ ، خود چه به عنوان یکی از اعوان و انصار نزدیک خمینی جنایتکار ، و چه در نقش رئیس جمهور یک رژیم سرکوبگر ، نقشی کلیدی در تصمیمات کلان این رژیم و از جمله تداوم جنگ خانمان سوز با عراق ، جنگ ضد مردمی در گُردستان ، سرکوب خلق های تحت ستم ، قتل های سال ۶۷ و ... ایفاء کرده است و به دلیل ایفای همین نقش ضد انقلابی ، از متهمان اصلی جنایات دهه ۶۰ و سال های پس از آن در بارگاه عدل محتوم مردم ماست. به همین دلیل هم دروغ پردازی های وی در سخنرانی اش تلاش جلائی ست که خود را قربانی جلو می دهد.

سخنان اخیر خامنه ای، دفاع صریح وی از کشتار و قتل عام سیستماتیک توده ها و مخالفان نظام در طول دهه ۶۰ ، دفاع از جنگ کثیف و ضد مردمی علیه خلق گرد و تلاش او برای نمایش قاطعیت ضد انقلابی طبقه حاکم در تمامی این موارد به افکار عمومی بیش از هر چیز کوس رسوائی جلادهائی نظیر وی و کارگزاران رژیمش را در مقابل مردم به نمایش می گذارد. این دفاع تمام قد از سیاست های ننگین و جنایات دهه ۶۰ و "حساس" خواندن آن نشان می دهد که جمهوری اسلامی چگونه و با اتکاء به کدام شیوه های جهنمی توانست در دهه "سرنوشت ساز" ۶۰ ، پایه های ضد خلقی حکومت خود را محکم کند. اما همان گونه که تاریخ مبارزه استثمار شونده ها و محرومان علیه استثمار کنندگان نشان داده در این نبرد دیر یا زود پیروزی با محرومان است. محرومانی که با تنی مجروح ولی ایستاده بر پاهای ایمان ، هر روز با مبارزات و مقاومت های خود خطاب به همه جلادان حاکم فریاد می زنند "نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم، با انقلاب علیه استثمارگران، به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را".

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۱۶ ، خرداد ماه ۱۳۹۶